

## فرهنگ حلقه اتصال بین دو نسل

عباسعلی اخوان ارمکی

### چکیده:

در این مقاله بعد از مقدمه‌ای کوتاه و تعریف فرهنگ به اهمیت آن می‌پردازیم، سپس به تأثیر فرهنگ بر سرنوشت انسان خواهیم پرداخت، آنگاه فرهنگ حلقه اتصال دو نسل را بررسی خواهیم کرد و چگونگی انتقال فرهنگ را از نسل گذشته را به نسل جدید بیان خواهیم نمود و به این نتیجه خواهیم رسید که انتقال اندیشه و تجربه از نسل گذشته به نسل جدید بسیار ضروریست و جز از طریق فرهنگ امکانپذیر نیست.

### مقدمه:

اکنون که تحولات فرهنگی در دنیا شتاب بیش از حدی گرفته است، هر روز مسائل جدیدی در برابر جوانان قرار می‌گیرد که اختلاف زیادی بین نسل گذشته و نسل جدید بوجود آورده است و به نظر می‌رسد یکی از دلایل آن انقطاع فرهنگ گذشته به جدید باشد. لذا، با توجه به این مسأله، بررسی فرهنگ به عنوان حلقه اتصال نسل گذشته به نسل جدید مورد اهمیت خاصی قرار می‌گیرد. ابتدا این سؤال مطرح می‌شود که فرهنگ چیست؟

### فرهنگ چیست؟

فرهنگ: مرکب از فر که پیشوند است فرهنگ از ریشه تنگ اوستایی به معنی کشیدن و فرهیختن و فرهنگ هر دو مطابق است با ریشه ادوکات Educate و ادوره Edure در لاتین به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم و تربیت است. همچنین به معنی «فرهنگ» است که علم و دانش و ادب باشد.<sup>(۱)</sup>

کسانی فرهنگ را به معنی علم و دانش به کار برده است:

ای زدوده سایهات ز آئینه فرهنگ رنگ

برخرد سرهنگ و فخر عالم از فرهنگ هنگ

«کسانی»

نظامی فرهنگ را در معنی دانایی به کار برده است:

که ای استاد عالم مرد فرهنگ غلط گفتمی که باشد لعل در سنگ

سعدی فرهنگ را به معنای عقل و تدبیر به کار برده است:

هر چه خواهی کن که ما را با تو روی جنگ نیست

پنجه با زور آزما افکندن از فرهنگ نیست

\*\*\*\*\*

فردوسی فرهنگ را به معنای علم و دانش و اعمال پسندیده می داند که باعث تجلی روح می گردد.

دلت دار زنده به فرهنگ وهوش

به بد در جهان تا توانی مکوش

ز فرهنگ و از دانش آموختن  
 سزگ دلش باید افروختن  
 گهر بی هنر زار و خوارست و سست  
 به فرهنگ باشد روان تندرست  
 که فرهنگ آرایش جان بود  
 ز گوهر سخن گفتن آسان بود.

\*\*\*\*\*

فرهنگ در مردم‌شناسی، راه و رسم زندگی یک جامعه است. استعمال علمی کلمه انگلیسی معادل فرهنگ در اواخر قرن ۱۹ میلادی به وسیله ا.ب. تایلر برقرار شد. مفهوم فرهنگ چندان سودمند بوده است که آنرا توسعه داده در سایر علوم اجتماعی و در ادبیات و در علوم زیستی نیز به کار می‌برند. از آغاز پیدایش نوع بشر، فرهنگ مایه تمایز انسان از گروههای حیوانی بوده است.

آداب و عادات و اندیشه‌ها و اوضاعی که گروهی در آن شرکت می‌دارند از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و این انتقال قبل از آنکه از راه وراثت باشد از راه آموختن و یادگیری است. پیروی از این آداب و عادات با نظام پاداش و کیفر مخصوص به هر فرهنگ انتظام پیدا می‌کند. زبان و وسیله‌های نمادی دیگر عوامل اصلی انتقال فرهنگ هستند ولی بسیاری از رفتارها از طریق تجربه حاصل می‌شود.

هر جامعه برای خود الگوی خاصی از کلیات فرهنگی دارد که سازمانهای ضروری بشری مانند سازمان اجتماعی، دین، ساختمان سیاسی، سازمان اقتصادی و فرهنگ مادی مانند ابزارها، سلاحها و البسه را شامل می‌شود.

درجه پیچیدگی سازمان فرهنگی وسیله‌ای برای تشخیص دادن جامعه‌های

متمدن از جامعه‌های ابتدائی است.

اساساً هر گروه انسانی فرهنگ مشخص خود را دارد ولی جامعه مفصل و پیچیده ممکن است فرهنگهای فرعی نیز داشته باشند که از منشأ ملی و دین و اوضاع اجتماعی حاصل می‌شود.

امام خمینی (ره) فرمودند: «فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است»<sup>(۱)</sup>

آنچه در کلام امام (ره) آمده است فرهنگ با مفهوم دیگری است مفهوم اجتماعی فرهنگ است اگر چه تمام مفاهیم ذکر شده نیز از مفهوم اجتماعی فرهنگ بی‌تأثیر نیست. برای روشن‌تر شدن مفهوم فرهنگ به عبارتهای زیر توجه می‌کنیم:

\* اگر بیماران قلبی و ریوی از ورود به جاهای شلوغ و آلوده منع می‌شوند به علت آگاهی از اثرات نامطلوب و سموم موجود در هواست.

\* اگر مردم در انتخابات شرکت می‌کنند به دلیل آن است که اعتقاد دارند قدرت در دست مردم باشد.

\* اگر به محدوده دیگران احترام می‌گذارند به خاطر وجود ارزشی به نام مالکیت در جامعه است. همانطور که در مثالهای بالا مشاهده کردیم در ورای اعمال افراد جامعه نوعی معرفت و شناخت وجود دارد، که افراد آن را دلیل کارهای خویش می‌دانند و بطور کلی میتوان این معرفت را معنی Mianing نامید.

از طرف دیگر معانی مشترک میان افراد از جامعه‌ای تا جامعه دیگر متفاوت است، برای مثال در جامعه ما برای آب و روشنائی احترام خاصی قائل هستند، برکت نان جز آداب پسندیده مشترک مردم ماست، در صورتی که برخی

جوامع به هیچکدام از موارد ذکر شده توجهی ندارند و یا تعدادی از افراد جامعه سیزده را نحس می‌دانند و عدد چهل در عرف ما پسندیده است. می‌بینیم که معنای مشترک در هر گروه و جامعه‌ای نقشها و الگوهای عمل را تشکیل می‌دهد، از این رو، اجبار اجتماعی، علاوه بر حمایت از الگوهای عمل، از این معانی و اعتقادات نیز حمایت می‌کند. باید توجه داشته باشیم که اجبار اجتماعی در مورد پذیرش معنای مشترک به یک اندازه نیست. جامعه برای حفظ برخی از این معنای بیشترین اجبار را دارد در حالیکه در مورد بعضی از معانی حداقل اجبار رابه کار می‌برد.

اعتقاداتی که بیشترین اهمیت را دارند جامعه در مورد نگهداری آنها بیشترین کوشش و اجبار را دارد و میتوان از آنها بعنوان آرمان اجتماعی نام برد. بنابراین میتوان گفت: معانی و اعتقادات مشترک یک گروه و یا جامعه حول آرمان اجتماعی سازمان می‌یابند و کم و بیش شکل یک نظام رابه خود می‌گیرند. به این مجموعه معانی و اعتقادات مشترک که مبنای عمل افراد در یک گروه یا جامعه قرار می‌گیرد و اجبار اجتماعی از آن حمایت می‌کند و کم و بیش شکل یک نظام را دارد، نظام فرهنگی یا فرهنگ گفته می‌شود.

#### اهمیت شناخت فرهنگ

فرهنگ هر ملت در حکم آئینه تمام نمای افکار و عقاید، اخلاق و آداب و رسوم و همچنین تحول فکری و اجتماعی آن ملت در طول زمان است. فرهنگ هر قومی نشانه هویت و شناسنامه تاریخی و اجتماعی اوست اگر ملتی - خدای ناکرده - بخواهد مقلد فرهنگی دیگر شود گرفتار بی فرهنگی و در نهایت بی هویتی خواهد شد. «اگر فرهنگ گذشته با نسل جوان از بین برود او دیگر به فرهنگ خودی تعلق نخواهد

داشت. فرهنگ دیگر، ادبیات دیگر و پیوند دیگری که وجودش رابه جایی غیر از فرهنگ علاقمند خواهد کرد. خلاء فرهنگی را هیچ نسلی در هیچ جا نمی‌تواند تحمل کند»<sup>(۱)</sup> همانطور که می‌دانیم نگرش افراد جامعه از فرهنگ آن جامعه ناشی می‌شود.

به کمک فرهنگ انسانها به هم وابسته و نزدیک می‌شوند و با مشترکات ذهنی که زاییده فرهنگ است ملت به وجود می‌آید که پیوندگاه اشتراکی است در خاطره‌ها و در چیزهایی که دوست دارند و اشتراک در چیزهایی که از آن متنفرند و آن را دشمن می‌دارند و اشتراک زبان و چیزهای دیگر است.

هر چه میزان فرهنگ جامعه‌ای بالاتر باشد رابطه انسان با خود و رابطه انسان با جامعه و به طور کلی جهان گرمتر و صمیمی‌تر می‌شود و زندگی با ارزشتر و از کیفیت برتری برخوردار می‌گردد.

نیاز به فرهنگ امری ذاتی است اما محصول فرهنگی که زاییده این نیاز است مانند هر محصول دیگر می‌تواند خوب و یا بد باشد و این بستگی به کوششی دارد که انسان برای برآورده ساختن این نیاز و بدست آوردن این محصول مصرف می‌کند.

هر چه فرهنگ روینده‌تر و سازنده‌تر باشد تکامل اجتماعی پویاتر و در حال رشد خواهد بود. برآستی می‌توان گفت که تکامل همان فرهنگ، و فرهنگ همان تکامل است. فرهنگ در همه جا و همه چیز وجود دارد. آثار فرهنگی یک قوم، بیان‌کننده فعالیت و کوشش او برای دست یابی به ژرف و وسعت حقیقت و انتخاب زندگی است و لذا می‌توان گفت: آنچه مشخص کننده روش زندگی یک جامعه است

۱- از چیزهای دیگر ص ۲۸۳، دکتر زرین کوب

به تنهایی مذهب و به تنهایی اخلاق و آداب و سنن نیست بلکه فرهنگ است، زیرا فرهنگ تبلور و چکیده دریافته‌ها و دانسته‌های عملی و نظری و عقلی و احساسی یک قوم است. فرهنگ محصول کارگروهی و در نتیجه کوششهای همگانی قومی در دورانه‌های متوالی است.

آنچه را که سجایای ملی می‌خوانند از فرهنگ حاصل می‌شود هر چه فرهنگ بارورتر و غنی‌تر باشد ویژگیهای یک قوم پرمایه‌تر است. به کمک فرهنگ است که گذشته به حال پیوند می‌خورد و دنیای حال که حالت سطح دارد، بعد ژرفی به خود می‌گیرد و حاصل فرهنگ که انسان برگزیده‌تر و بارورتر است بتواند با الگوپذیری از گذشتگان از رفاه و آسایش بیشتر برخوردار شود. و به گفته ژرژاوین «انسان به اتکاء فرهنگ از نوع طبیعت می‌رهد و به جای آنکه در برابر تحریکات محیط طبیعی دستخوش تغییرات ارگانیکی شود طبیعت را موافق حال خود تغییر می‌دهد».

فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی است، این فرهنگ است که استعداد نو یافتن و تطبیق و تحرک و روبرو شدن با حوادث را با انسان عطا می‌کند.

فرهنگ حاصل کردارهای نجیبانه و تعالی بخش انسان است و به او امکان می‌دهد تا در عالمی برتر از عالم غریزه زندگی کند، اگر فرهنگ در زندگی بشری راه پیدا نکرده بود جنگهای اقتصادی و مذهبی نسل او را منقرض می‌کرد.

فرهنگ لازمه زندگی انسان است زیرا نشانه کار و نشانه انتخاب است، انتخاب یعنی، به آنچه هست قانع نبودن و بهتر را جستجو کردن و به تعالی و بلند مرتبگی رسیدن است کار اصلی فرهنگ این است بهترین موازین اخلاقی و معتقدات مذهبی و تفکرها و آداب و سنن را می‌گیرد و خود آن را پرورش می‌دهد و به عنوان

الگوی رفتاری در اختیار خود قرار می‌گیرد.

فرهنگ پرورش دهنده روح معنوی، قضاوت درست و استحکام اخلاقی و در زمینه‌های مادی، همکاری و تعاون است.

فرهنگ امری زنده است بنابراین باید متحرک و روینده باشد توقف فرهنگ مرگ حتمی است. ویژگی زنده بودن به او پذیرندگی می‌بخشد و از همه جا آنچه باعث پرورش و بالندگی است می‌گیرد، و آنچه از درون و سرچشمه گرفته است در بیرون تجلی می‌کند و در سازندگی فرد و جامعه اصلی‌ترین نقش را به عهده دارد. بوسیله فرهنگ است که انسان موجود فرهنگی می‌شود و در زندگی به آنچه برآورنده حاجات اولیه است قانع نمی‌شود و خواستار عمق و زیبایی می‌گردد خلاء میان نیازها و امکان‌ها را پر می‌کند.

### ویژگیهای فرهنگ

- ۱- انسانی بودن: فرهنگ حاصل توانایی‌های ویژه ذهنی و یدی انسان است.
- ۲- اجتماعی بودن: فرهنگ چکیده و عصاره زندگی افراد اجتماعی است.
- ۳- تأثیر و تأثر: فرهنگ جامعه و افراد آن بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند.
- ۴- قابلیت انتقال: فرهنگ جامعه به عنوان میراث فرهنگی، اجتماعی از نسلی به نسل دیگر قابل انتقال است.
- ۵- فرهنگ اکتسابی است و از راه‌های گوناگونی چون آموزش و تربیت، تقلید و وراثت اجتماعی... قابل فراگرفتن است.
- ۶- فرهنگ دارای دو بعد مادی و معنوی است. فرهنگ معنوی زیربنای جامعه یعنی افکار و اندیشه‌ها، دین، عقاید و ارزش‌ها... است که مشخص کننده حیات معنوی بشر

است و فرهنگ مادی شامل ساختار و ابزار اقتصادی ساخت جامعه است.

۷- فرهنگ پیوسته در حال تغییر و تحول و دگرگونی است و این تغییر معمولاً جنبه تکاملی و تعالی‌پذیری دارد.

۸- فرهنگ ملیت سیستماتیک و به هم پیوسته‌ای است: عوامل فرهنگی به هم می‌پیوندند و یک کل منسجم را سازند، فرهنگ در هر دو بعد مادی و معنوی انسان را هدایت می‌کند و انسان را با عالم خارج مرتبط می‌سازد و از وی در برابر تهاجمات بیگانه دفاع می‌کند.

#### فرهنگ و سرنوشت

دنیای امروز فرضیه (مارشال مک لوهان) را که باید جهان یک دهکده یا خانواده جهانی با یک فرهنگ و آدابی واحد بوجود آید به خود جلب کرده است و به یقین در آینده نزدیک، فرهنگ، محور و موضوع تعیین کننده سرنوشت کشورها خواهد بود، زیرا تنها با قدرت اقتصادی و نظامی نمیتوان به مقصد اصلی رسید و دنیا در آینده در دست صاحبان اندیشه و فرهنگ قرار خواهد گرفت. این موضوع ذهن سردمداران کشورها و قدرتها را به خود واداشته است و کوشش ماهواره‌ها و پخش برنامه‌های خاص فرهنگی مورد نظر تلاشی برای نابودی فرهنگ اصیل و غیر بومی ساختن فرهنگها و در حقیقت مسخ فرهنگ خودی است. که هدف اصلی، بیگانه ساختن جوانان از فرهنگ اصیل خویش و پذیرش فرهنگ بیگانه و جایگزین کردن آن است، که امروزه در بسیاری از کشورها از جمله کشورهای عربی منطقه فرهنگ‌گریزی و پذیرش فرهنگ غربی چشمگیر است. بنابراین فرهنگ بر سرنوشت انسانها نقش اساسی و تعیین کننده‌ای دارد.

### فرهنگ حلقه اتصال دو نسل:

در زمانهای گذشته به دلیل بافت جامعه سنتی و بسته تحولات فرهنگی، حرکتی کند و آرام داشت و اغلب ارزشها والگوها به نحو یکنواخت و ثابت و معمولاً دست نخورده به نسلهای بعد منتقل می شد به گونه ای که پسران مانند پدران و جوانان مانند پیران و دختران مانند مادران می اندیشیدند. ولی در دنیای کنونی رشد تحولات فرهنگی شتاب بی سابقه ای گرفته است و هر روز مسائل جدیدی در برابر جوانان قرار می گیرد که در بینشها و روشها اختلاف به وجود می آورد و بی توجهی به آن خطر انقطاع فرهنگی به همراه دارد و از پیامدهای آن استحاله فرهنگی و نابودی هویت ملی است و از آنجا که کشور ما جزء جوانترین کشورهای دنیاست این خطر نیز جدی تر است زیرا تحول و نوگرایی در آن شتاب بیشتری دارد. این نکته بسیار مورد اهمیت است که انتقال اندیشه و تجربه باید از نسل قدیم به نسل جدید منتقل شود و این فرهنگ است که ارزشها را به نسل جدید می رساند. در کشور ما بعد از گذشت بیست سال از انقلاب اکنون با نسلی مواجه هستیم که به هیچوجه تجربه ای ملموس از رژیم گذشته ندارند و از مشکلات و سختیهای دوران گذشته بی اطلاع هستند و چنین نسلی فقط به وضع موجود می اندیشند و بر اساس نابسامانیها و مشکلات امروز جامعه قضاوت می کنند و چون پیوند با گذشته خود ندارند نمی توانند مشکلات را تحمل کنند و نمی توانند مسائل را درست تحلیل کنند و دچار سردرگمی می شوند و به راحتی در دامن اهداف استعمار جهانی قرار می گیرند. بنابراین، از مهمترین مسئولیتهای ما انتقال اندیشه ها، آرمانها والگوهای نسل گذشته به نسل جدید است تا با برنامه های دقیق و حساب شده آنها همسو کنیم.

تا نسل جدید به وسیله انتقال فرهنگ گذشته بدانند وارث چه ارزشهایی است و اگر امروز نابسامانی وجود دارد ریشه این نابسامانیها از کجاست؟ همچنین افتخارات ما از کجا نشأت می‌گیرد. زیرا فرهنگ است که افتخارات گذشته را به ما می‌رساند و شخصیتها را زنده می‌کند و به نسل جدید نشان می‌دهد که برای مثال: استاد مرتضی مطهری با تألیف «داستان راستان» چنین هدفی را دنبال می‌کرد و شخصیتهای تاریخ اسلام را از متون بیرون کشید تا مسلمانان بدانند وارث چه فرهنگی هستند. امروزه باید نسل جدید باور کنند که در پایداری و استمرار انقلاب شریک است و به انقلاب نیاز دارد. انقلاب نیز به حضور او در صحنه و دلاوریها و از خودگذشتگیهای او نیاز دارد.

بنابراین وظیفه بسیار سنگین است، باید از یک سوا از ارزشهای جامعه پاسداری کرد تا پیوند نسلها و استمرار فرهنگ، انقلاب را تضمین کند و از طرف دیگر عامل تغییر و نوآوری و خلاقیت و ابداع جهت پویایی زندگی اجتماعی و تکامل مادی و معنوی جامعه باشیم تا از کاروان تمدن و فرهنگ و پیشرفت و علم و دانش عقب نمانیم.

### چگونگی انتقال فرهنگ

یکی از مسائل بسیار مهم چگونگی انتقال فرهنگ دینی، ملی، سیاسی و اجتماعی گذشته و حال است. البته این هدف متعالی از ظرافتهای خاص و حساسی برخوردار است که باید مورد توجه قرار گیرد، لذا باید مراقب باشیم که در انتقال فرهنگ اکتفا نمودن به ظواهر، بدون عمق بخشیدن به معنویات در روح و جان هیچ ارزشی ندارد، بلکه آگاهی بخشیدن و توجیه و اقناع در پذیرش قلبی و رویکرد

آگاهانه به سوی فرهنگ باید مورد توجه قرار گیرد.

ما نباید به بهانه انتقال فرهنگ به زور واکراه و اجبار متوسل شویم و از روشهای اجباری و تحکیمی استفاده کنیم. روش ما در انتقال فرهنگ نباید به گونه‌ای باشد که جوان به ظاهر خود را با نظر ما منطبق سازد اما در باطن ارزشهای فرهنگی را به تمسخر بگیرد.

لذا، باید انتقال فرهنگ با روشهای مناسب و با آگاهی صحیح و ایجاد انگیزه‌های جذاب باشد تا جوانان را به سوی ارزشهای فرهنگی جلب نماید. از طرفی دیگر تا آنجا که ممکن است باید بین شخصیت باطنی و ظاهری جوانان همسویی ایجاد کنیم و از القای روشهای مستبدانه و تنگ نظرانه پرهیزیم که عدم این عامل سبب فاصله و نفاق و فرهنگ‌گریزی خواهد شد. نکته دیگر اینکه نباید اندیشه و سلیقه و روح و ذوق جوانان را که حالت تحرک و نشاط هستند با روحیه خویشتن که عمری از ما گذشته است منطبق بدانیم و از آنان انتظار داشته باشیم که مانند ما بیندیشند و عمل کنند.

مسئله دیگر در انتقال فرهنگ، جذب جوانان در امور فرهنگی مورد نظر است که با مشارکت دادن جوانان در امور مختلف انجام می‌گیرد. روحیه جوان به نحوی نیست که در برابر مسائل دیکته شده تمکین نماید و قبول کند. گاهی با اینگونه امور به مقابله و مخالفت می‌پردازد و عکس العمل نشان می‌دهد، لذا باید زمینه طرح خواسته‌ها و دیدگاههای جوانان را فراهم کنیم تا آنان گرفتار رؤیاهای فاسد فاسد تهاجم فرهنگی نشوند و از آنجا که جوان در جدال بین هویت و گرایش به فرهنگ بیگانه قرار دارد باید با استفاده از برنامه ریزیها آنگونه تربیت شود که به فرهنگ اصیل خویش پایبند باشد.

## نتیجه:

- ۱- فرهنگ هر ملت نشانه‌ی هویت و شناسنامه تاریخی و اجتماعی اوست، لذا انتقال فرهنگ از نسل گذشته به نسل جدید لازم و ضروری است.
- ۲- فرهنگ هر ملت در حکم آئینه‌ی تمام نمای افکار و عقاید و اخلاق و آداب و رسوم و همچنین تحول فکری و اجتماعی آن است. بنابراین، فرهنگ در تعیین سرنوشت انسان نقش اساسی دارد.
- ۳- انتقال اندیشه و تجربه نسل قدیم به نسل جدید جز از طریق فرهنگ میسر نیست.
- ۴- روش انتقال فرهنگ، باید با روشهای مناسب و جذاب باشد تا باعث فرهنگ‌گزینی نشود.

## برخی مأخذ:

- مفهوم فرهنگ - ترجمه داریوش آشوری  
فرهنگ و شبه فرهنگ - اسلامی ندوشن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی